

## عوامل موثر بر توسعه سیاسی

دکتر غلامرضا معمارزاده

دکتر اقبال پاک طینت<sup>۱</sup>

### چکیده

در طی دو قرن اخیر (از دوران بعد از روشنگری به بعد در غرب)، بسیاری از فلاسفه و اندیشمندان اجتماعی، روند زندگی بشر را مورد بررسی قرار دادند. گروهی سرنوشت زندگی بشر را به سوی افول و از هم پاشیدگی می دیدند و گروهی آن را به سوی پیشرفت و کمال. در هر صورت آنها از این نظر، یعنی از جنبه تحولات اجتماعی، به دگرگونی های جامعه در همه ابعاد (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و...) نگریستند. بنابراین هیچ یک از زوایای زندگی جمعی انسانها از دید آنان مخفی نماند. لذا از بعد دگرگونی های اجتماعی، به بررسی ساختار سیاسی و حکومتی و روابط آن با جامعه پرداختند. تقسیماتی هم که جامعه شناسان از منظر تحولات اجتماعی، از جوامع ارائه دادند، از جمله: «جامعه سنتی و مدرن، همبستگی مکانیکی و ارگانیکی، جامعه مبتنی بر منزلت و جامعه مبتنی بر قرار داد و...» در تحلیل های جامعه، از بعد سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است. (کیوی ریمون، ۱۳۷۱، ص ۱۶)

در این مقاله که از ترتیب توالی روش علمی پیروی گردیده است، در ادامه، پس از مقدمه ای درخور توجه، تعریف توسعه سیاسی، اهمیت، اهداف و پیامدهای آن از نگاه کارشناسان مختلف، مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. سپس، نگرش ها و دیدگاه های مختلف مرتبط با موضوع، تاجایی که بضاعت نگارنده اجازه داده است، جمع آوری و مهیا گردیده، آنگاه از میان آنها یک چارچوب نظری، انتخاب و بیان (آشکار) می گردد و در گام بعدی، شاخص های مفاهیم و متغیرهای چارچوب نظری منتخب، تنظیم و تدوین می گردد و بدنبال آن، به ساختن مدلی متناسب، اقدام، و در گام آخر، دستگاهی از فرضیه ها که نمایانگر روابط متقابل متغیرها می باشد، هم بصورت تشریحی و هم بصورت ترسیمی، نشان داده شده و در نهایت، تحقیق با اخذ یک نتیجه گیری کلی، به پایان می رسد.

### واژگان کلیدی:

توسعه سیاسی، دموکراسی، مشارکت، بحران های توسعه

## مقدمه

معمولاً در بررسی مقوله توسعه، بعد سیاسی آن از بعد اقتصادی تفکیک می‌گردد. این تفکیک غالباً باعث جدا شدن موضوعات کیفی از کمی شده و در تحلیل نهایی، نتایج غیر واقع بینانه ای به دست می‌آید. توسعه، هم از ساختار قدرت سیاسی موجود تاثیر می‌پذیرد و هم متقابلاً بر آن تاثیر می‌گذارد. ساخت قدرت رسمی در جامعه، هم می‌تواند به عنوان یک عامل برانگیزنده توسعه عمل کند و هم ممکن است به شکل یک نیروی مداخله‌گر و بازدارنده، مانع دستیابی به توسعه سیاسی گردد. توسعه سیاسی نیز در جای خود میتواند زمینه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را فراهم کند و عین حال همین عوامل می‌توانند موانعی در مقابل توسعه پایدار و همه جانبه ایجاد کنند.

عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، در یک منظومه کلان و پویا، متقابلاً برهم تاثیر می‌گذارند و از هم تاثیر می‌پذیرند. حال بسته به اینکه جامعه مورد نظر چه برداشتی از توسعه و غایات آن داشته باشد، ممکن است همت خود را مصروف ایجاد تغییر در یک یا چند عامل فوق بکند تا در سایر ابعاد و زمینه‌ها دگرگونی ایجاد نماید. مثلاً اگر «دموکراسی» به عنوان یکی از اهداف توسعه تلقی شود، باید دید چه عواملی زمینه نیل به این هدف را فراهم می‌آورد. مثلاً «لوسین پای»<sup>۱</sup> (یکی از شاخص‌ترین محققان در باب توسعه)، توسعه سیاسی را زمینه ساز همه تغییرات سامان یافته و بسیج نیروها و امکانات یک جامعه برای نوسازی و توسعه اقتصادی می‌داند.

البته نظریات بعضی از نویسندگان سیاسی، مانند «ساموئل هانتینگتون»<sup>۲</sup> با این تعریف هماهنگی ندارد ولی این موضوع به معنی تعارض در باب ماهیت توسعه نیست. امروزه این یک امر بدیهی است که در نظام‌های سیاسی فردگرا، استبدادی، پاتریمونیال<sup>۳</sup> و از این قبیل، که در آنها، قدرت حالت سنتی و شخصی داشته و حاکم سیاسی پاسخگوی اعمال و تصمیمات خود به ملت نبوده، و میان حوزه‌های خصوصی و عمومی تفکیکی وجود ندارد، توسعه سیاسی و به تبع آن پیشرفت اقتصادی و اجتماعی، به سختی و به کندی صورت می‌گیرد. زیرا آنجا که ضرورت دگرگونی در ساختارها احساس می‌شود، به دلیل عدم رغبت نخبگان سیاسی حاکم و احتراز آنها از پاسخگویی، این عمل به تعویق افتاده و بعضاً هرگونه مخالفت و فشار از پایین به بالا، سرکوب می‌شود. انقلاب‌هایی که از خلال این چالش‌ها به وقوع می‌پیوندند، معمولاً در

۱. Lucien pye

۲. Samuel Huntington

۳. Patrimonial

کوتاه مدت ، به دلیل وجود جوّ آشوب و تنش و هرج و مرج ، در سازماندهی امور ناکام مانده و در بلند مدت نیز مغلوب همان جریان های غالب عقب ماندگی سیاسی و عوامل ناکارکردی اجتماعی می گردند . به عبارت دیگر ، تا مادامی که فرهنگ سیاسی یک جامعه و ساختارهای سیاسی حاکم بر آن ، نتوانند سازو کارهای مناسبی برای حل معضلات اجتماعی و منازعات گروهی و طبقاتی فراهم آورند ، فرآیند سیاسی ناشی از آن منجر به قطبی شدن قدرت ، کیش شخصیت ، رواج خشونت و لغزیدن جامعه در دور باطل و قهقرایی می شود که رهایی از آن ، امکان ندارد . در عین حال ، عدم شکل گیری ایدئولوژی های رقیب و بسته بودن گفتمان سیاسی میان مردم ، گروه های سازمان یافته و نخبگان حکومتی ، جو نفاق و تعارض را در جامعه دامن می زند و در نهایت مردم از سیاست و آنچه در چنبره آن است ، مأیوس و سرخورده می شوند . در چنین شرایطی طبیعی است که بسیج منابع و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود ، از دست رفته و نهادهای موجود از پاسخگویی به خواسته ها و نیازهای ملت ، عاجز می مانند و در نهایت ناکارآمدی نظام سیاسی در عرصه های مختلف ، مشروعیت و مقبولیت آن را زیر سؤال می برد و این چرخه بحرانی ادامه می یابد . ( کاظمی ، ۱۳۷۹ ، صص ۲۵۶-۲۵۸ )

نکته ای را که لازم است بدان اشاره کرد آن است که عناصر توسعه سیاسی کمیت ناپذیر و کیفی می باشند و بهمین علت پارامترهای توسعه و عقب ماندگی سیاسی را نمی توان به طور دقیق محاسبه و اندازه گیری کرد . برای مثال ، چگونه می توان سطح جامعه پذیری و یا مشروعیت سیاسی و نهادی شدن را در یک جامعه محاسبه کرد و از این راه میزان عقب ماندگی و یا توسعه سیاسی را سنجید ؟ ( قوام ، ۱۳۶۹ ، ص ۱۸ )

در اسلام ، توسعه حقیقی و مفهوم آن باید شامل موارد زیر باشد :

۱- توسعه ذهنی و عقلانی

۲- توسعه معنوی

۳- توسعه فیزیکی و مادی

۴- توسعه محیطی و همجواری

۵- توسعه مدنی و اجتماعی

نادیده گرفتن هر یک از این عناصر ، ممکن است به معنی و مفهوم توسعه ، به شدت لطمه بزند زیرا این عناصر دربرگیرنده زوایای توسعه در اسلام محسوب شده و شامل ارزش هایی هستند که در همه جا و همه وقت در جوامع بشری وجود داشته و ضرورت آنها احساس می شود . ( جاسبی ، ۱۳۷۸ ، ص ۲۱۳ )

## تعریف توسعه سیاسی :

از نظر « ساموئل هانتینگتون » توسعه سیاسی عبارت است از آفرینش نهادهای سیاسی دارای پیچیدگی ، انسجام ، استقلال برای جذب و تنظیم مشارکتهای جدید و ترویج تغییرات اقتصادی و اجتماعی در جامعه ( نظری ، ۱۳۸۰ ، ص ۱ ) . « زیگلن »<sup>۱</sup> ، توسعه سیاسی را اینگونه تعریف می کند : « توسعه سیاسی دستیابی به موقعیتی است که طی آن یک نظام سیاسی به جستجوی آگاهانه و موفقیت آمیز برای فزون شدن کیفی ظرفیت سیاسی خود از طریق ایجاد نهادهای موثر و موفق نایل گردد » . (جمالیان داریانی ، ۱۳۷۹ ، ص ۱۶)

« لوسین پای » توسعه سیاسی را افزایش ظرفیت نظام در پاسخگویی به نیازها و خواسته های مردم ، تنوع ساختاری، تخصصی شدن ساختارها و همچنین افزایش مشارکت سیاسی می داند. (الخلو، ۱۳۷۹، ص ۱۶).

نوسازی و توسعه سیاسی برای یک نوع روند تغییر، به صورت مترادف به کار می روند و هر کس معیارها و تعابیر خاص خود را از آن دارد. مثلا پروفیسور « لوسین پای » تعاریف زیر را از توسعه سیاسی، شناسایی و ارایه کرده است :

- ۱- پیش نیازهای توسعه اقتصادی
  - ۲- نهادها و عملکردهای سیاسی ویژه جامعه صنعتی
  - ۳- نوسازی سیاسی
  - ۴- عملکرد یک دولت - ملت
  - ۵- توسعه نظام اداری و حقوقی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
  - ۶- بسیج و مشارکت اداری و حقوقی
  - ۷- برقراری دموکراسی
  - ۸- ثبات و دگرگونی سامانمند
  - ۹- بسیج و قدرت
  - ۱۰- جنبه ای از یک روند دگرگونی اجتماعی چند بعدی و گسترده ( کاظمی، ۱۳۷۶، ص ۹۴)
- همچنین در خصوص تعریف توسعه سیاسی آمده است : « توسعه سیاسی را باید فرآیندی دانست که تک تک لحظات و شیوه های مورد استفاده در آن، باید خود توسعه یافته باشند » (کاکاوند، ۱۳۸۰، ص ۲) .

یکی از کارسازترین تعاریف پیرامون توسعه سیاسی، مربوط به «آلموند و پاول»<sup>۱</sup> است. از نظر آنها، توسعه سیاسی پیامد وقایعی است که ریشه در محیط بین‌المللی، محیط داخلی و یا نخبگان سیاسی درون سیستم سیاسی دارد. اگر یک سیستم سیاسی در وضعیت موجود قادر به مقابله با مسایل و چالش‌های پیش‌رو نباشد، زمانی می‌توان آن را توسعه یافته دانست که از قابلیت‌های لازم برای برخورد موفقیت‌آمیز با اینگونه چالش‌ها برخوردار شود. در غیر اینصورت نتیجه، برگشت به عقب یا توسعه منفی خواهد بود. هر سیستم سیاسی با چهار مشکل و چالش مواجه بوده است و یا مواجه خواهد شد که عبارتند از: حکومت‌سازی، ملت‌سازی، مشارکت و توزیع یا رفاه.

«آلموند» و «پاول» سپس به معرفی پنج عامل که بر مشکلات و چالش‌های فوق و در نتیجه بر فرآیند توسعه سیاسی اثر می‌گذارند و سیستم‌های سیاسی را از یکدیگر متمایز می‌سازند، پرداخته‌اند. اول آنکه آیا مشکلات و چالش‌ها به صورت متوالی بروز کرده‌اند یا بطور همزمان و جمعی؟ کشورهای اروپای غربی با این مسایل چهارگانه به صورت متوالی و به ترتیب برخورد کرده‌اند، در حالیکه موضوع در مورد کشورهای در حال توسعه متفاوت است. آنها باید با تعدادی و یا کلیه این مشکلات و چالش‌ها در آن واحد بطور همزمان برخورد کنند. عامل دوم میزان منابع موجود در دست سیستم سیاسی است. عامل سوم همراهی یا عدم همراهی سایر سیستم‌های جامعه با سیستم سیاسی است. عامل چهارم میزان آمادگی سیستم موجود برای تغییر و سازگاری و در نتیجه توانایی سیستم در پاسخگویی موفقیت‌آمیز به الزامات و مطالبات محیط می‌باشد. بالاخره، خلاقیت یا ایستایی نخبگان سیاسی می‌تواند عامل قطعی در توانایی سیستم برای سازگاری و تطابق باشد.

در یکی دیگر از مطالعات مفید، «لئونارد بایندر»<sup>۲</sup> به همراه پنج نفر دیگر از نویسندگان، در کتاب «بحران‌ها و توالی آنها در توسعه سیاسی»، توسعه سیاسی را درسه مفهوم خلاصه کرده است: «برابری، ظرفیت و تفکیک وظایف». این مفاهیم را در مجموع «سندرم توسعه»<sup>۳</sup> نامیده‌اند. سندرم توسعه که از ابعاد سه‌گانه فوق تشکیل شده، ترکیبی از همسویی‌ها و تناقض‌ها می‌باشد. عناصر سه‌گانه سندرم، هم‌همسو و وابسته هستند و هم‌غیر همسو و بالقوه متناقض می‌باشند. فرآیند توسعه و نوسازی را بدلیل وجود تناقض‌های ذاتی در عناصر تشکیل دهنده آن، باید پایان‌ناپذیر دانست.

۱. Almond And Powell.

۲. Leonard Binder.

۳. Development Syndrome.

علاوه بر آن نه تنها توسعه پایان ناپذیر است، بلکه مسیری که توسط کشورهای توسعه نیافته طی می شود، کاملاً متفاوت و غیرقابل پیش بینی است. الگوهای توسعه سیاسی در کشورهای در حال توسعه جدید، مورد توجه این گروه از دانشمندان قرار گرفته، تلاش می کنند توجه خود را به بحران های سیاسی که در سر راه کشورهای در حال توسعه قرار دارد و شدت آن برای کشورهای توسعه یافته فعلی به مراتب کمتر بوده است، معطوف کنند. دانشمندان از پنج موضوع بحرانی نام برده، سپس آنها را بر حسب اجزاء تشکیل دهنده سندرم توسعه، مورد تجزیه و تحلیل قرار داده اند. بحران های پنجگانه عبارتند از: «هویت، مشروعیت، مشارکت، نفوذ، و توزیع». این دسته بندی ها حاصل تلاش هایی است که در جهت ایجاد یک چارچوب برای تجزیه و تحلیل بحران های بالقوه به عمل می آید. لازم نیست که همه آنها به بحران تبدیل شوند و نیازی هم نیست که هر پنج بحران در یک زمان وجود داشته باشند، ولی شواهد تاریخی نشان می دهد که همه آنها به بحران تبدیل می شوند و به ندرت می توان از همه آنها احتراز کرد.

«هلیوجگورایب»<sup>۱</sup>، یکی از جالب ترین تئوری های جامع در توسعه سیاسی را در قالب یک طبقه بندی دوگانه برای توسعه سیاسی ارائه داد. به نظر او، گروهی از نویسندگان، توسعه سیاسی را معادل نوسازی سیاسی می دانند.

دومین گروه نویسندگان مورد نظر "جگورایب"، کسانی هستند که توسعه سیاسی را نهادینه کردن سیاسی می دانند. "جگورایب" جابجایی سیاسی، یکپارچگی سیاسی و نمایندگی سیاسی را از نشانه های نهادینه کردن سیاسی می داند. وی در تئوری خود که ترکیبی از نظرات دو گروه دانشمندان فوق الذکر است، توسعه سیاسی را نوسازی سیاسی همراه با نهادینه کردن سیاسی می داند که بطور اختصار به صورت: « $PD=M+I$ »<sup>۲</sup> نشان داده شده است. او جزء نوسازی سیاسی را فرآیند افزایش متغیرهای عملیاتی یک حکومت دانسته و در این رابطه از سه متغیر: «جهت گیری عقلایی، تفکیک ساختاری، و قابلیت» نام برده است. او هر یک از این متغیرها را نیز به اجزایی تقسیم کرده و شاخص هایی را نیز معرفی نموده است. وی همچنین نهادینه کردن سیاسی را فرآیند افزایش متغیرهای مشارکتی یک حکومت می داند و برای نهادینه کردن سیاسی، از سه متغیر جابه جایی سیاسی، یکپارچگی سیاسی و نمایندگی سیاسی، استفاده کرده است. "جگورایب" همچنین خاطر نشان می سازد که لازمه توسعه سیاسی، وجود تعادل مناسب بین نوسازی سیاسی و نهادینه کردن سیاسی است. عدم تعادل، بالا بودن سطح نوسازی و پایین

۱. Helio Jaguaribe.

۲. Institutionalization + Political Development = Modernization.

بودن سطح نهادینه کردن، سیستم سیاسی را ناگزیر به استفاده موفقیت آمیز از شدت عمل و زور نموده و عکس این عدم تعادل، بصورت بالا بودن سطح نهادینه کردن و پایین بودن سطح نوسازی، بر قابلیت عملیاتی سیستم سیاسی اثر می گذارد. (هدی، ۱۳۸۰، صص ۷۷ - ۷۹)

اهمیت توسعه سیاسی:

بعضی از صاحب نظران معتقدند که علت توسعه نیافتگی بعضی از کشورها با وجود امکانات مادی مناسب برای توسعه را، باید در توسعه نیافتگی سیاسی آن کشورها و عدم ایجاد شرایط مناسب برای مشارکت مردم و وجود استبداد سیاسی فراگیر و عدم حاکمیت قانون، جستجو کرد. (الحلو، ۱۳۷۹، صص ۲۲)

یکی از جنبه های مشترک بین کشورهای جهان سوم، که توسعه سیاسی در آنها از اهمیت به سزایی برخوردار است، خصوصیات نظام اداری حاکم بر این جوامع و مشکلات ناشی از آنهاست. خصوصیات مذکور به گونه ای مشابه اند که این کشورها را به نحو بارزی از دیگر کشورها متمایز می سازد. آن خصوصیات عبارتند از:

۱- تقلیدی بودن ساختارهای سازمانی، تشکیلات و مدیریت

۲- بازدهی کم و ناموثر بودن نظام اداری

۳- جایگزینی هدف های فردی به جای اهداف عمومی

۴- نظام ناشایستگی

۵- فساد اداری

۶- فرهنگ سخنگویی به جای عمل. علم انسانی و مطالعات فرهنگی

۷- مهار گسیختگی بوروکراسی ها

۸- تشکل های غیر رسمی در سازمان

۹- روحیه تقدیر گرایی ( الوانی، ۱۳۷۷، صص ۳۶۸)

جوامع جهان سوم از بسیاری نقطه نظرها با هم متفاوتند. هر یک از آنها با فرهنگ، تاریخ و اقلیم خاص متمایز می شوند که امکان تخفیف آن به کلیتی همگانی وجود ندارد. اما در ورای این تفاوت ها، ویژگی مشترکی هم وجود دارد که عبارت است از وابستگی و نقض تجهیزات که بر شرایط توسعه سیاسی آنها اثر گذاشته و آنها را با گونه خاصی از نوسازی درگیر می سازد که حاصل آن همان روند توسعه ای است که اروپا شاهد آن بوده است. آشکار ساختن این وجه خاص، خود ضرورتی است مقدم بر تعریف مقوله های تحلیلی که هدفشان درک وجوه متفاوت پویایی هایی است که نوسازی را در این جوامع به جلو می راند. (بدیع، ۱۳۷۹، صص ۱۸۸)

## اهداف توسعه سیاسی:

اهداف توسعه سیاسی چنان دامنه دار است که «فرل هدی»<sup>۱</sup> آنها را به صورت: «دموکراسی، برابری، ثبات، مشروعیت، مشارکت، بسیج، نهادی کردن، قابلیت، هویت، نفوذ، توزیع، همبستگی، عقلایی کردن، امنیت، رفاه، عدالت و آزادی» شناسایی کرده است. (صادقی ده چشمه، ۱۳۷۹، ص ۱). همچنین هدف توسعه سیاسی را به معنای گسترش مشارکت و رقابت گروه های اجتماعی در زندگی سیاسی دانسته اند. (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۱۱)

باید خاطر نشان ساخت که عامل مهم در فراگرد مشارکت مردم در سرنوشت خویش، همانا گسترش سواد، فرهنگ و تکوین فردیت است. (اسدی، ۱۳۷۸، ص ۲۱)

پیامدهای توسعه سیاسی:

توسعه سیاسی موجب تنوع ساختاری، تخصصی شدن و عرفی شدن یک جامعه می شود. تنوع ساختاری نیز موجب عدم تمرکز سیاسی اداری می گردد. تخصصی شدن، دومین پیامد توسعه سیاسی است. پیچیدگی و تخصصی شدن یک سیستم، باعث مکانیکی شدن آن شده؛ در نتیجه، افراد مانند پیچ و مهره، هر یک باید جایگاه خاصی داشته باشند. پست ها و مناصب باید براساس لیاقت و اگذار شود و نه براساس وابستگی. در این حالت به علت پیچیدگی و تخصصی شدن، هر فردی نمی تواند بدون تخصص در جایگاه خاصی قرار بگیرد و از طرفی این خود عاملی جهت حذف سیاست زدگی بوروکراتیک می شود و عدم جدایی بین سیاست و دستگاه دیوانی و بوروکراسی و ساختار سیاسی از طرف دیگر، باعث سیاست زدگی بوروکراسی می شود. در نتیجه این معضل، حاکمان به انتخاب مدیران سر سپرده و چاکرمنش دست می زنند تا بدین وسیله اطلاعات لازم بدون هیچ مشکلی در دسترس آنها باشد اما توسعه سیاسی باعث می شود که تنوع کانال های اطلاعاتی و ارتباطی و حتی حجم اطلاعات حاکمان افزایش یابد که در این صورت لزومی به مراجعه مستقیم به مدیران وجود نداشته و نهایتاً این نکته باعث حذف دخالت سیاست در بوروکراسی و استقلال آن از حوزه سیاسی تا حد قابل ملاحظه ای خواهد شد.

از تبعات دیگر توسعه سیاسی، عرفی شدن است. این فرآیند باعث می شود جامعه از حالت جامعه توده ای خارج شده و به سوی جامعه مدنی شکل گیرد. گسترش عرصه عمومی، کمرنگ شدن گرایش های ایدئولوژیک و توسعه عقلانیت ابزاری، از مهمترین مولفه های عرفی شدن است. (نبی پور، ۱۳۸۰، ص ۱)



"ساموئل هانتینگتون" و "نلسون"<sup>۱</sup> بر این باورند که یکی از پارامترهای اصلی توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی می باشد. لذا مساعی لازم را برای طبقه بندی نظام ها براساس این معیار به عمل آورده اند. مدل های توسعه سیاسی آنها عبارتند از:

الف - مدل "بورژوازی"<sup>۲</sup>: در این مدل فقط به نیازهای سیاسی یک طبقه نوظهور متوسط در چارچوب توسعه نهادهای انتخاباتی و قانونگذاری توجه می شود.

ب - مدل "پوپولیستی"<sup>۳</sup>: در این مدل تاکید عمده بر مشارکت و تجهیز گسترده سیاسی و مساوات اقتصادی، علیرغم پایین بودن میزان رشد اقتصادی می باشد.

ج - مدل "لیبرال"<sup>۴</sup>: نوسازی و توسعه در این مدل باعث اعتلای شرایط مادی شده و امکان دارد این روند مسایلی را بدنبال داشته باشد، ولی نظام، تلاش لازم در حل و فصل مشکلات ناشی از این فرآیند را به عمل می آورد.

د - مدل "خودکامه"<sup>۵</sup>: در این مدل از قدرت دولت برای برخورداری از پشتیبانی طبقات پایین جامعه در جهت سرکوب مشارکت طبقه متوسط استفاده می شود.

ه - مدل "تکنوکراتیک"<sup>۶</sup>: از ویژگی های این مدل، پایین بودن سطح مشارکت است که در دو وضعیت توسعه مورد بررسی قرار می گیرد؛ یکی حالتی است که طبقات مختلف اجتماعی خواهان دسترسی به قدرت و مشارکت سیاسی هستند و دیگری وضعیتی است که به موجب آن توسعه اقتصادی نابرابری های اقتصادی را در پی دارد. (قوام، ۱۳۷۹، ص ۱۶)

به نظر "ایلچمن"<sup>۷</sup> و "آپهوف"<sup>۸</sup>، هر نظریه توسعه لزوماً باید دارای حداقل دو ویژگی زیر باشد:

الف - توان ارزیابی و درجه بندی کارآیی سیاستگذاری های مختلف (به ترتیب ارجحیت) به طریقی که سیاستگذار قادر باشد کارترین و سودمندترین راه دستیابی به هدف را بیابد.

ب - توان اندازه گیری کمی و ارزشی منابعی که در اختیار رژیم و بخش های دیگر جامعه قرار دارد. (سیف زاده، ۱۳۷۵، ص ۱۳۴)

مرحله ۳ - طرح نظری مسئله تحقیق

الف - مرور نگرش های گوناگون:

۱. Bourgeoisie Model
۲. Populistic Model
۵. Autocratic Model
۷. Ilchman.

۲. Nelson.
۲. Liberal Model.
۶. Technocratic Model.
۸. Uphof

«سی ایچ داد»<sup>۱</sup> بیان می‌دارد که توسعه سیاسی حتی الامکان باید یکی از تصورات زیر را دربرگیرد:

۱- تحول و دگرگونی سیاسی برای نیل به هدفی ویژه، مانند ایجاد لیبرال دموکراسی در آمریکا. (غایت‌مندی آن)

۲- تحول در قلمرو سیاست در ارتباط با سایر زمینه‌های اجتماعی، شامل بسط و تحکیم قدرت حکومت.

۳- ارتقای ظرفیت نظام سیاسی در حل مشکلات و توانایی ایجاد ساختارهای جدید و اصلاح ساختارهای گذشته در جهت اجرای اهداف جدید.

۴- افزایش توانایی یادگیری این که چگونه باید وظایف سیاسی را انجام داده و ساختارهای سیاسی را ایجاد کرد. (نظری، ۱۳۸۰، ص ۱)

در چند دهه اخیر علمای سیاسی در پی عرضه نظریه‌ای تجربی درباره "چگونگی پیدایش فرآیند توسعه سیاسی" برآمده‌اند. نگرش عمومی اینگونه مطالعات مبتنی بر توجه به «عوامل محیط» و تاثیر آن بر توسعه سیاسی بوده است و این خود البته روش عامی در مطالعات سیاسی (از جمله جامعه‌شناسی سیاسی و سیاست تطبیقی) است که در آن، حوزه سیاسی در درون شبکه‌ای از روابط اختصاصی تصور می‌شود. در چنین دیدگاهی طبعاً محیط‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، بر توسعه سیاسی موثر تلقی می‌گردد و تغییر مناسب در آنها (بر فرض)، موجب توسعه سیاسی می‌شود. به عبارت دیگر توسعه سیاسی در متن عوامل تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صورت می‌گیرد و طبعاً نمی‌تواند در خلاء تحقق یابد. در این گونه مطالعات جدید درباره پیدایش توسعه سیاسی، دو الگوی اصلی را می‌توان از هم تمیز داد: یکی الگوی "همبستگی" که مبتنی بر نگرش جامعه‌شناسی کارکردی است و دیگر الگوی "دترمینیستی"<sup>۲</sup> یا علمی، که از حد الگوی همبستگی فراتر می‌رود.

در نگرش کارکردی، اجزای سیستم اجتماعی با یکدیگر متقابلاً مرتبط تلقی می‌شوند. بنابراین توسعه سیستم سیاسی با توسعه بخش‌های دیگر جامعه همبستگی دارد. به عبارت دیگر بخش‌های مختلف جامعه نمی‌توانند از لحاظ سطح توسعه، فاصله زیادی بایکدیگر داشته باشند. اجزای سیستم اجتماعی با پشتیبانی یکدیگر همواره وضعی متعادل را بوجود می‌آورند. مفهوم اصلی در این برداشت، مفهوم کلی و مبهم "همبستگی" است.

۱. See Ich dad.

۲. Deterministic Model.

از جمله پژوهش های مهمی که در آنها در خصوص توسعه سیاسی از الگوی همبستگی استفاده گردیده است ، می توان چند مورد زیر را ذکر کرد :

۱- « سیمور مارتین لیپست »<sup>۱</sup> ، جامعه شناس سیاسی مهم آمریکایی در مقاله عمده ای در سال ۱۹۵۹ صریحاً نشان داد که میان توسعه سیاسی ( به معنای دموکراسی ) و عوامل اجتماعی و اقتصادی ، رابطه همبستگی وجود دارد . وی برخی از کشورها را بر حسب شاخص های اقتصادی مختلفی مانند درآمد ملی ، صنعت ، آموزش و شهرنشینی ، بایکدیگر مقایسه کرد و به این نتیجه رسید که نظام های سیاسی عقب مانده و توسعه یافته ، بر مبنای این شاخص ها با یکدیگر تفاوت های اساسی دارند .

۲- « جیمز کلنن »<sup>۲</sup> ، در سال ۱۹۶۰ در طی پژوهشی که مبتنی بر مقایسه میان ۷۵ کشور بود ، به این نتیجه رسید که میان سطح توسعه اقتصادی و میزان توسعه سیاسی ( به معنی گسترش رقابت میان گروه ها ) رابطه همبستگی مثبتی وجود دارد .

۳- « فلیپ کاترایت »<sup>۳</sup> ، طی مقاله ای که در سال ۱۹۶۳ نوشت ، استدلال کرد که توسعه سیاسی ( به معنای دموکراسی غربی ) با توسعه سیستم آموزشی ، نهادهای اقتصادی ، سیستم ارتباطاتی و میزان شهرنشینی و نحوه توزیع نیروی کار ، رابطه همبستگی دارد .

۴- « نیدلر »<sup>۴</sup> ، در مقاله ای در سال ۱۹۶۸ نشان داد که در کشورهای آمریکای لاتین میان توسعه سیاسی (به معنی گسترش مشارکت سیاسی مردم و رعایت قوانین اساسی) با سطح توسعه اقتصادی ( برحسب شاخص های متعارف ) رابطه همبستگی وجود دارد .

۵- « سیمپسون »<sup>۵</sup> ، در پژوهشی که در سال ۱۹۶۴ در مورد ۷۴ کشور در حال توسعه انجام داد ، استدلال کرد که میان سطح درآمد و سطح سواد با مشارکت سیاسی ، رابطه همبستگی مثبتی وجود دارد .

در مجموع در الگوی همبستگی استدلال می شود که تغییر عمده در یک حوزه از نظام اجتماعی ، به نحوی با تغییر عمده در حوزه های دیگر همراه خواهد بود . در واقع این الگو متضمن نظریه ای در باب توسعه سیاسی نیست ، زیرا رابطه مفروض میان حوزه های مختلف ، خود نیازمند توضیح و تبیین است و صرف وجود چنین رابطه ای ، چیزی را توضیح نمی دهد . در برخی از پژوهش هایی که در انتقاد به این الگو انجام گرفته ، نشان داده اند که بالاتر از سطح

۱.Seymour Martin Lipset.

۲.James Colman.

۳.Phillip Kattwright.

۴.Needler.

۵.Simpson.

توسعه اجتماعی و اقتصادی، هیچگونه رابطه معنادار مستقیمی، وجود ندارد. برحسب انتقاد دیگری، در خصوص رابطه مبهم میان توسعه اقتصادی و سیاسی، معلوم نیست که آیا شهروندان مرفه و باسواد، هواداران بهتری برای دموکراسی تامین می کنند؟ آیا دموکراسی، مدارس بهتر و محیط مناسب تری برای رشد اقتصادی ایجاد می کند؟ و یا اصلاً مجموعه عوامل دیگری در کار است که موجب دموکراسی و رفاه اقتصادی می گردد؟ به عبارت دیگر رابطه علیّ میان حوزه های مختلف، نامشخص است و بنابراین نمی توان نظریه ای در باب توسعه سیاسی به دست آورد.

در واکنش به نارسایی های الگوی همبستگی، برخی از نظریه پردازان توسعه سیاسی، در پی عرضه الگوی "علمی" یا "دترمینیستی" برآمدند که از جمله پژوهش های انجام شده در درون این الگو، می توان موارد عمده زیر را ذکر کرد:

۱- «دانیل لرنر»<sup>۱</sup>، در اثر کلاسیک خود (زوال جامعه سنتی) در سال ۱۹۵۶، به تنظیم نظریه ای علمی درباره توسعه سیاسی پرداخت. برطبق استدلال او، پیدایش جامعه مبتنی بر مشارکت سیاسی، متضمن وقوع توسعه شهرنشینی، توسعه آموزش عمومی و توسعه وسایل ارتباطی است. به نظر "لرنر" الگوی توسعه غرب، الگویی جهانی است که در طی آن، افزایش شهرنشینی به افزایش سواد و آموزش، افزایش ارتباطات، افزایش مشارکت عمومی در زندگی اقتصادی و نهایتاً افزایش مشارکت سیاسی می انجامد.

۲- «مک کرون»<sup>۲</sup> و «کراد»<sup>۳</sup>، در پژوهشی تحت عنوان "نظریه ارتباطاتی توسعه سیاسی دموکراتیک در سال ۱۹۶۷" استدلال کردند که براساس مطالعات آماری، معمولاً در فرآیند توسعه عمومی، گسترش شهرنشینی به توسعه بخش آموزشی می انجامد و عامل اخیر به نوبه خود موجب توسعه بخش ارتباطات می شود و همه این تحولات، خود موجب توسعه سیاسی می گردند.

۳- «ریموند تانتر»<sup>۴</sup>، در پژوهشی در سال ۱۹۶۷ استدلال کرد که گسترش شهرنشینی به دو تحول می انجامد: یکی بسیج اجتماعی و دیگری توسعه اقتصادی. توسعه اقتصادی به نوبه خویش بر بسیج اجتماعی تاثیر مثبت می گذارد. بسیج اجتماعی به نوبه خود موجب پیدایش احزاب و رقابت حزبی و گردآوری منابع گروه های اجتماعی در درون

۱. Daniel Lerner

۲. Mc Cron

۳. Krad

۴. Raymond Tunter

سازمان های سیاسی می گردد و این خود به معنی توسعه سیاسی است . در نگرش "علمی" یا "دترمینیستی" به هر حال توسعه سیاسی تابعی از گسترش شهرنشینی و اقتصاد شهری و یا عوامل دیگری تلقی می شود . این دیدگاه ، دیدگاه مکانیکی است و بر تابعیت مطلق توسعه سیاسی و اولویت تعیین کننده عوامل اقتصادی و اجتماعی در این فرآیند تاکید دارد . طبق مفاهیم این نگرش ، ممکن است جامعه ای که از نظر سیاسی توسعه یافته است ، از نظر اقتصادی نیز توسعه یافته باشد اما جامعه ای که از نظر اقتصادی توسعه یافته است ، حتماً از نظر سیاسی توسعه یافته نخواهد بود . ذکر مثال دولت های مدرن صنعتی پیشرفته که دارای ساخت دولت "توتالیتر" هستند ، در این مورد کافی است . در این نگرش چنانکه مشاهده می شود ، در بحث علل توسعه سیاسی ، به عوامل غیر سیاسی اولویت داده می شود و در اینکه توسعه اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و ارتباطاتی ، شرایط لازم برای توسعه سیاسی را فراهم می آورند ، چندان نمی توان تردید کرد ، اما آشکار است که این تحولات برای پیدایش توسعه سیاسی کافی نیستند . در این برداشت به نقش عوامل سیاسی ، ساخت قدرت ، دولت و دیوانسالاری ، اصلاً توجهی نشده است . و به همین دلیل ، این برداشت ، عناصر یک نظریه دقیق و متقاعد کننده در مورد توسعه سیاسی را به دست نمی دهد .

در واکنش به چنین نارسایی هایی در برداشت علمی ( دترمینیستی ) ، برخی از نظریه پردازان توسعه سیاسی ، استدلال کرده اند که توسعه سیاسی نه تنها به تحولات محیط پیرامون ( یعنی حوزه های اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و غیره ) ، بلکه به ویژه به خصوصیات ساخت قدرت و حوزه سیاسی ، بستگی مستقیم دارد . از این رو نادیده گرفتن نقش ساخت قدرت در تسهیل و یا در جلوگیری از توسعه سیاسی ، موجب پرداختن نظریاتی ضعیف و نارسا درباره توسعه سیاسی می گردد . به گفته یکی از نظریه پردازان ، « عامل سیاست به عنوان متغیری اساسی و در واقع سازنده و موثر در فرآیند دگرگونی اجتماعی ، نادیده گرفته شده است » . ملاحظه ساخت قدرت ، صرفاً بعنوان تابعی از عوامل تعیین کننده اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی ، ماهیت اساسی سیاست یعنی قدرت سیاسی را به عنوان مهمترین عامل یا موجد یا مانع تحولات ، پوشیده نگه می دارد . به موجب برخی پژوهش ها حتی توسعه نظام سیاسی از نظر تاریخی ، بر توسعه اقتصادی و اجتماعی اولویت داشته است . به عبارت دیگر سر آغاز توسعه اقتصادی و اجتماعی ، خود تحولی سیاسی بود که ساختار قدرت مناسبی برای توسعه در سایر حوزه ها فراهم کرد . مثلاً

«ریچارد پراید»<sup>۱</sup> در پژوهشی مبتنی بر مقایسه ۲۶ کشور (در سال های ۱۸۴۰ و ۱۹۶۰)، استدلال کرده است که توسعه سیاسی (به معنای مشارکت و رقابت سیاسی) تنها در کشورهای موفقیت آمیز بوده است که دارای الگوی تحول سیاسی زودرس (در ساخت قدرت) و تحول اقتصادی دیررس بوده اند و بالعکس، کشورهایی که شاهد تحول اقتصادی و اجتماعی زودرس (یعنی از نظر تاریخی مقدم) بوده اند، چندان پیشرفتی در توسعه سیاسی نداشته اند. بر اساس این پژوهش، اولویت تحول در ساخت قدرت بر تحولات اقتصادی و اجتماعی، دست کم تاریخی بوده است. (بشیریه، ۱۳۸۰، صص ۱۴-۲۰)

گروهی از محققان معتقدند که توسعه اداری، پیش نیاز توسعه سیاسی است زیرا در یک نظام توسعه یافته، فعالیت های سیاسی احتیاج به برنامه ریزی دقیق، سازمان کارا تر، منابع بیشتر و مهارت های تکنیکی خاصی دارد. در این صورت بوروکراسی به ویژه از لحاظ وسعت، تخصص، تقسیم کار و حرفه ای شدن، ابعاد وسیعی به خود می گیرد. (قوام، ۱۳۷۰، ص ۱۳)

در خصوص توسعه سیاسی، از دو دیدگاه دیگر باید نام برد: دیدگاه اول، علت عدم توسعه جامعه را ضعف دولت حاکم می داند و راه حل آن را در تغییر «سران دولت» جستجو می نماید و دیدگاه دوم، توسعه سیاسی را بسته به عملکرد دولت ورهبران نظام نمی داند بلکه آنرا وابسته به دگرگونی و تحول ساختاری در کلیت نظام و تمامی اقشار و طبقات جامعه می داند. (قربانی نهرخلجی، ۱۳۷۹، ص ۱)

در همین راستا بی مناسبت نیست به تحقیقی که درباره سه کشور مصر، ترکیه و ایران به عمل آمده است، نظری بیافکنیم. از مجموع ویژگی ها و شاخص های جامعه مدنی که در سه کشور مصر، ترکیه و ایران، از سه زاویه: سیاسی (احزاب، گروه های سیاسی)، اقتصادی (اتحادیه های تجاری، کارگری و ...) و اجتماعی (مطبوعات و نیروهای اجتماعی) بررسی گردیده است، می توان نتیجه گرفت که نیروها و نهادهای جامعه مدنی در این کشورها، همواره ضعیف و کم رنگ بوده اند و هیچ گاه نتوانسته اند در زمینه تاثیر گذاری بر سیاست های دولتی نقش مهمی ایفا نمایند. این نهادها و نیروهای اجتماعی، هنوز در مراحل رشد جنینی خود هستند و از ضعف ساختاری رنج می برند. از طرف دیگر عامل ساختار اقتدارگرای سیاسی و فرهنگی یعنی دولت و فرهنگ در این کشورها، مهمترین مانع در شکل گیری نهادهای قدرتمند مدنی بوده است. ضمناً فرضیه اصلی مقاله این بوده است که ساختار بسته سیاسی و فرهنگی در خاورمیانه، مهمترین عامل مشترک عدم رشد جامعه مدنی بوده است. (افضلی، ۱۳۷۹، ص ۳)

همچنین باید خاطر نشان ساخت از آنجا که حکومت‌ها معمولاً برای حفظ مشروعیت و تداوم موجودیت خود، ناگزیر از تاکید بر عمل‌گرایی برای نشان دادن کارآمدی خود در عرصه‌های مادی هستند، معیار عمل آنها از نظر منطقی، سودمندی و اثر بخشی در بکارگیری بهینه منابع است در حالیکه مردم از لحاظ فرهنگی و ارزشی، الزاماً اینگونه به قضایا نمی‌نگرند. یک بررسی اجمالی در ساختار جمعیتی جامعه و قشربندی‌های اجتماعی در تعارضات فرهنگی و سیاسی، نشان می‌دهد که اختلاف عمده‌ای که باعث بروز هیجان‌های مقطعی یا دراز مدت در جامعه می‌گردد، بر سر ارزش‌ها و یا تفسیرهای گوناگون از ارزشها می‌باشد. برای مثال این پرسش که توسعه سیاسی و فرهنگی، مقدم بر توسعه اقتصادی است یا بالعکس، هنوز یک معضل اساسی جامعه است که پاسخ روشنی برای آن وجود ندارد. (کاظمی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۶)

در زمینه توسعه اقتصادی، برخی از کارشناسان بر دو مطلب تاکید می‌نمایند:

یکی اینکه، توسعه اقتصادی مؤخر از توسعه سیاسی و لاینفک از آن است و دیگر اینکه اقتصاد هر کشور در جهان معاصر، ارتباط قهری با اقتصاد جهانی دارد. (امیرپور، ۱۳۷۹، ص ۱)

از طرف دیگر در ارتباط با توسعه سیاسی، عده‌ای از کارشناسان معتقد به رهیافت‌های چندی می‌باشند. رهیافت‌های توسعه سیاسی عبارتند از:

الف) رهیافت فرهنگی - ارزشی

ب) رهیافت فرهنگی - ساختاری

پ) رهیافت گفتمانی (کاظمی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۴)

عده‌ای از صاحب‌نظران نیز عوامل: سازمان، کارآیی، تعقل عملی، همبستگی ایدئولوژیک رهبران و پیروان را از لوازم توسعه سیاسی دانسته‌اند. (الحلو، ۱۳۷۹، ص ۱۶)

ب-انتخاب یک چارچوب نظری:

از میان دیدگاه‌ها و چارچوب‌های نظری که در پیش گفته شد، اینجانب رویکرد سوم (ترکیبی از عوامل محیطی و ساخت قدرت) را بر می‌گزینم.

ج- آشکار سازی چارچوب نظری مسئله تحقیق:

توسعه سیاسی نه تنها به تحولات محیط پیرامون (یعنی حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی)، بلکه به ویژه به خصوصیات ساخت قدرت و حوزه سیاسی، بستگی دارد.

مرحله ۴- ساختن مدل تحلیلی

الف- شاخص‌های مربوط به مفاهیم و متغیرهای چهارچوب نظری

شاخص های ساخت قدرت عبارتند از: مطلقه یا دموکراتیک (پارلامنتاریسم)<sup>۱</sup> (بشریه، ۱۳۸۰، ص ۳۹) از جمله شاخص های توسعه اقتصادی، می توان به: تولید ثروت، بهبود شرایط مادی زندگی و توزیع برابر ثروت و دارایی، اشاره کرد. (ترنر و هیوم، ۱۳۷۹، ص ۱۴)

رشد اقتصادی، توان تولید را افزایش داده، اشتغال کامل را پدید خواهد آورد. (فقیهی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۳)

عامل اجتماعی توسعه، بر اساس بهبود و اشتغال اندازه گیری می شود. (ترنر و هیوم، ۱۳۷۹، ص ۱۴)

بعد فرهنگی توسعه در جهت درک این واقعیت است که فرهنگ ها القاگر هویت و خودارزشی به مردمند. (همان، ص ۱۴) ارزش این بعد تا بدان حد است که نظام های سلطه و سازمان های بین المللی تحت کنترل آنان تاکنون نخواستند رابطه ای منطقی بین فرهنگ، استقلال و توسعه برقرار نمایند زیرا که با ادامه سلطه و حاکمیت آنان و غارت و چپاول کشورهای دیگر منافات و مغایرت دارد و داشتن فرهنگ استقلال و توسعه واقعی و همه جانبه، مانع حضور و دخالت بیگانه خواهد شد. (منصوری، ۱۳۷۴، ص ۴)

سرشناسانی چون 'متکالگه'<sup>۲</sup> و 'ریچاردز'<sup>۳</sup> بر این باورند که بعد فرهنگی توسعه، از ارزش استراتژیک برخوردار است. از نقطه نظر آنان، فرهنگ و کنترل دو بعد (عمدتاً درون مدار) مدیریت دولتی هستند. (کوامان و الیاسن، ۱۳۷۰، ص ۳۶۸) متداول ترین چارچوبی که برای تفکیک و تشخیص فرهنگ ها از یکدیگر بکار برده می شود، ملاکی با شش بعد است که آنها عبارتند از:

۱) رابطه انسان با طبیعت (سلطه گری - هماهنگی - سلطه پذیری)

۲) زمان از دیدگاه فرهنگ (گذشته - حال - آینده)

۳) توجه کردن به کار (بودن یا هستی - کنترل کردن - انجام دادن)

۴) ماهیت مردم (خوب - مختلط - بد)

۵) رابطه مردم با یکدیگر (فردگرایی - گروه گرایی - طبقاتی)

۶) مفهوم فضا (خصوصی - مختلط - عمومی) (رابینز، ۱۳۸۰، ص ۷۸)

در مدیریت تطبیقی، با وجود کوشش های جدی برای کاربردی کردن فرهنگ و تشخیص آثار آن بر رفتار سازمانی در بسیاری از تحقیقات انجام گرفته در این زمینه، فرهنگ با ابهام تعریف شده و تفاوت های بین ملل به اختلافات فرهنگی نسبت داده شده است. (نات، ۱۳۷۷، ص ۲۳) ولی بطور کلی در یک تعریف می توان گفت فرهنگ عبارت است از: «آداب و عادات مشترک بین مردم در یک جامعه یا سازمان» (افجه ای، ۱۳۸۰، ص ۳۱)

۱. Parliamentarism.

۲. Metkalge.

۳. Richardes.



در رابطه با شاخص های توسعه سیاسی، باید خاطر نشان ساخت که به علت کمیت ناپذیری عناصر کیفی توسعه سیاسی، نمی توان پارامترهای توسعه و عقب ماندگی سیاسی را به طور دقیق اندازه گیری نمود. شاخص هایی که از پذیرش بیشتری میان صاحب نظران برخوردارند، عبارتند از:

- ۱- میزان مشروعیت نظام و اعتماد مردم به دولتمردان
- ۲- مشارکت مردم با نهادهای اجتماعی، سیاسی نظیر: انتخابات، مجلس، احزاب و نهادهای سیاسی غیر دولتی و مطبوعات و قدرت انتخاب حکومتی برخاسته از مردم و میزان آزادی آنان
- ۳- حکومت قانون، نه حکومت فرد به شکل استبدادی و دیکتاتوری (غیر شخصی بودن نظام سیاسی)

۴- میزان اقتدار در پاسخگویی به نیازهای مردم از طریق ایجاد شبکه اداری کارا و فعال و حل قانونمند مشکلات و معضلات سیاسی جامعه (الحلو، ۱۳۷۹، ص ۲۰)

همچنین یک سری شاخص های دیگر وجود دارد که می تواند ما را در امر تعریف توسعه یاری دهد و به عنوان شاخص های توسعه سیاسی معروفند که عبارتند از:

- ۱- سازمان یابی نیروهای اجتماعی
- ۲- ساخت سیاسی
- ۳- فرهنگ سیاسی
- ۴- فرآیند سیاسی
- ۵- توانایی عمل سیاسی (نظری، ۱۳۸۰، ص ۱)، مؤلفه سوم (فرهنگ سیاسی) با مدنیت، توسعه و دگرگونی سیاسی، رابطه مستقیم دارد. (کاظمی، ۱۳۷۶، ص ۹۲)

اندیشمندان عدم توسعه سیاسی در کشورهای جهان سوم را یکی از عوامل عقب ماندگی این کشورها دانسته اند. نظریه پردازان معتقدند توسعه سیاسی تعریف و محتوای خاصی دارد. آنان توسعه سیاسی را از نظر پیدایش، در پنج ویژگی اساسی خلاصه و شرایط پیدایش این ویژگی ها را بررسی می کنند. این ویژگی ها همان شاخص های بالا می باشند که به شکل کامل تری بیان گردیده اند:

- ۱- ساختار اجتماعی و امکان سازماندهی سیاسی نیروهای سیاسی
- ۲- ساختار سیاسی (نهادمند بودن، وجود تفکیک قوا، برخورداری از مکانیزم های حل منازعات سیاسی اجتماعی)
- ۳- فرهنگ سیاسی (احساسی، ارزشی، ادراکی)
- ۴- فرآیند و کارکرد سیاسی
- ۵- توانایی عمل از جانب دولت (مثلاً توانایی رفرم) (جمالیان داریانی، ۱۳۷۹، ص ۱)

بُعد سیاسی توسعه (توسعه سیاسی) شامل ارزش‌هایی مانند حقوق بشر، آزادی سیاسی، حق رای و شکلی از دموکراسی می‌گردد. (ترنر و هیوم، ۱۳۷۹، ص ۱۴)

دموکراسی باید زمینه را برای رشد فضایل نیک فراهم سازد، جامعه را به سوی اعتلا ببرد و تمدن را به راهی سوق دهد که اندک اندک خشونت‌ها و زشتی‌ها را از مردم فرو ریزد. دموکراسی آن است که هر فرد حق داشته باشد با نظریات نظام سیاسی، و نظم و شرایط موجود موافقت نکند و یا از عقاید خود بدون ترس و نگرانی و تهدید، دفاع نماید. دموکراسی آن است که جامعه قادر باشد زمامداران خود را تحت اختیار بگیرد و هرگاه آنان را ضعیف و ناموفق تشخیص داد، به پای میز محاکمه بکشاند و یا تغییر دهد (علی آباد، ۱۳۷۲، ص ۵۳)

البته فراموش نباید کرد که دموکراسی ملک مطلق کسی نیست که به قرائت خاصی از آن فتوا دهد و همه نیز ناچار از تقلید و تبعیت او باشند. (جاسبی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۴)

دولت با گسترش مردم‌سالاری باید بخشی از قدرت اجرایی را به بخش خصوصی تفویض کند و فرصت بیشتری در جهت شرکت در اداره امور عمومی و اداره موضوعات اجتماعی و ملی در اختیار آن قرار دهد. دولت باید انتخابات مردمی برگزار کند، تصمیمات و سیاستگذاری‌ها مردمی باشد، نظارت و مدیریت مردمی را نهادینه کند و حقوق و آزادی مشروع مردم و به خصوص حقوق بشر را تضمین کند. امور باید به صورت باز و شفاف اداره و عملیات جعبه سیاه کنار گذاشته شود. موضوع‌های مهم باید به مناظره گذاشته شود و مردم راجع به آنها تصمیم بگیرند. این روش موثری برای اجتناب از دیوان‌سالاری و از میان بردن فساد است.

(زو، ۱۳۷۹، ص ۶۷)

لازمه دموکراسی، داشتن یک سیستم پاسخگویی مناسب است. سازمان‌های دولتی، به وسیله مردم و برای مردم ایجاد می‌شوند و می‌بایست در برابر آنها پاسخگو باشند. (هیوز، ۱۳۷۷، ص ۲۸۲)

بی‌توجهی به امر پاسخگویی، ممکن است لطمات جبران‌ناپذیری به بار آورد. از جمله اینکه انجام نگرفتن خدمات مورد نیاز مردم و تاخیرهای طولانی در پاسخگویی به آنها به‌هنگام مراجعه آنان به دستگاه‌های دولتی، موجب نارضایتی آنان می‌گردد. (میرسپاسی، ۱۳۷۶، ص ۲۷۵)

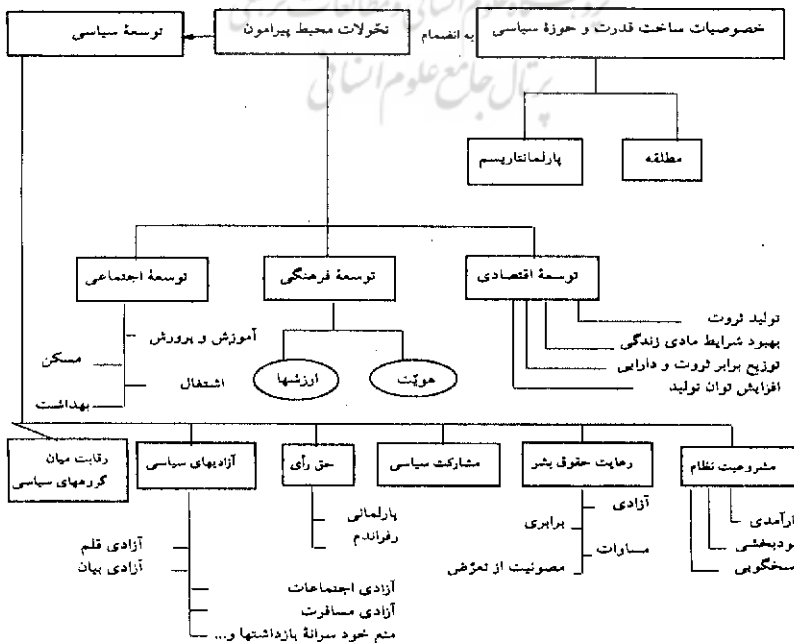
به خاطر تابع بودن توسعه اقتصادی نسبت به توسعه سیاسی، باتوجه به شرایط و تحولات فعلی بین‌المللی، تا زمانی که وضعیت عمومی و تکلیف قانونی توسعه سیاسی در قالب یک جامعه حل و فصل نشود، ابعاد دیگر توسعه به صورت کیفی، تکاملی و موفقیت‌آمیز،

- محقق نخواهد شد. دکتر 'سریع القلم'، دوازده اصل را به عنوان زمینه ها و شاخص های توسعه سیاسی قلمداد می کند که عبارتند از:
- ۱- تشویق فردگرایی مثبت ( اهمیت دادن به انسان ها به منظور برخورداری از شخصیت، فکر و خلاقیت )
  - ۲- برخورداری تفکر از زمینه های استقرایی قوی ( جهت تقویت ذهن و دوری جستن از برخوردهای قالبی و کلیشه ای )
  - ۳- تفکر به عنوان متاع عمومی، و تخصص به عنوان متاع خاص
  - ۴- آموزش ( به عنوان مهمترین رکن برنامه ریزی جامعه، که بیش از هر عامل دیگری بر توسعه سیاسی تاثیر می گذارد )
  - ۵- لزوم آموزش منطق و شیوه های کار جمعی توسط عموم مردم ( جهت تقلیل خود محوری و تسهیل فرآیند توسعه سیاسی )
  - ۶- لزوم قوت و استحکام هویت عمومی جامعه ( این عامل و عامل بعدی از یکدیگر متاثرند )
  - ۷- وجود علاقه به جامعه و بدنبال آن، قانون پذیری بنیادی در میان مردم.
  - ۸- همسویی منافع هیات حاکمه با مصالح و منافع عمومی مردم ( بحث مشروعیت سیاسی هیات حاکمه و پاسخگویی آن )
  - ۹- عدم حضور دولت به عنوان تنها منبع فرهنگ اجتماعی و لزوم تاثیر و فعالیت نهادهای غیردولتی در نظام اجتماعی
  - ۱۰- وجود آرامش اقتصادی ( که زمینه ساز توسعه فرهنگی و نهایتاً توسعه سیاسی است )
  - ۱۱- لزوم تصمیم گیری مبتنی بر اصلاح نگری و اصلاح پذیری
  - ۱۲- لزوم انتخاب افراد براساس رقابت، توانایی ها و لیاقت
- شایان ذکر است که تقدم و تاخر این اصول دوازده گانه، تابع بافت و وضعیت فرهنگی یک جامعه است. ( جمالیان داریانی، ۱۳۷۹، ص ۱ و ۲ )
- معنایی که از مشروعیت نظام های سیاسی در دنیای امروزه برداشت می شود، در گرو عملکرد، کارآمدی و سودبخشی نظام های سیاسی، فارغ از وجه تسمیه آنهاست. در این معنی، قدرت ناشی از اراده مردم است و برخلاف حکومت هایی که مشروعیت خود را از عوامل خارج از اراده بشر جستجو می کنند، نظام حکومتی در مقابل مردم، مسئول و پاسخگو است. ( کاظمی، ۱۳۷۹، صص ۱۴۱ و ۱۴۲ )
- درباره ملاک مشروعیت حکومت، دیدگاه های متعددی وجود دارد که تعدادی از آنها به قرار زیرند:

- ۱- نظریه قرارداد اجتماعی
  - ۲- نظریه رضایت شهروندان
  - ۳- نظریه اراده عمومی
  - ۴- نظریه عدالت
  - ۵- نظریه سعادت یا ارزش های اخلاقی
  - ۶- نظریه مرجعیت امرالهی یا حکومت ( دفتر سیاسی ساعس آجا ، ۱۳۸۰، ص ۲۲ )
- رعایت حقوق بشر شامل پاره ای از حقوق مدنی و سیاسی مثل : آزادی ، برابری ، مساوات ، مصونیت جان و مال و خانه و جز آن در برابر تعرض ، می گردد . ( آقابخشی ، ۱۳۶۳، ص ۱۲۳ )
- یکی از شاخص های عمده برای سنجش توسعه سیاسی و میزان تقید و اعتنای یک جامعه به ارزش های دموکراتیک ، مشارکت سیاسی می باشد. ( کاظمی ، ۱۳۷۹ ، ص ۱۵۹ ) حق رای و حق انتخاب، به ویژه در انتخابات پارلمانی یا همگانی (رفراندوم) مشهود است. (آقابخشی ، ۱۳۶۳، ص ۲۴۴ )
- در اصول عقاید همه احزاب سیاسی و برنامه ها و هدف های مورد ادعای اکثریت قریب به اتفاق دولت ها ، تامین آزادی های سیاسی برای مردم گنجانده شده که مشتمل بر رعایت اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر می باشد که در این زمینه ، آزادی بیان ، آزادی قلم ، آزادی اجتماعات ، آزادی مسافرت ، منع خود سرانه بازداشت ها و شکنجه و زندانی کردن به خاطر عقیده را شامل می گردد . (مهرداد، ۱۳۶۳، ص ۱۳)

## ب - مدل :

ب-مدل:



## ج- دستگاه فرضیه ها :

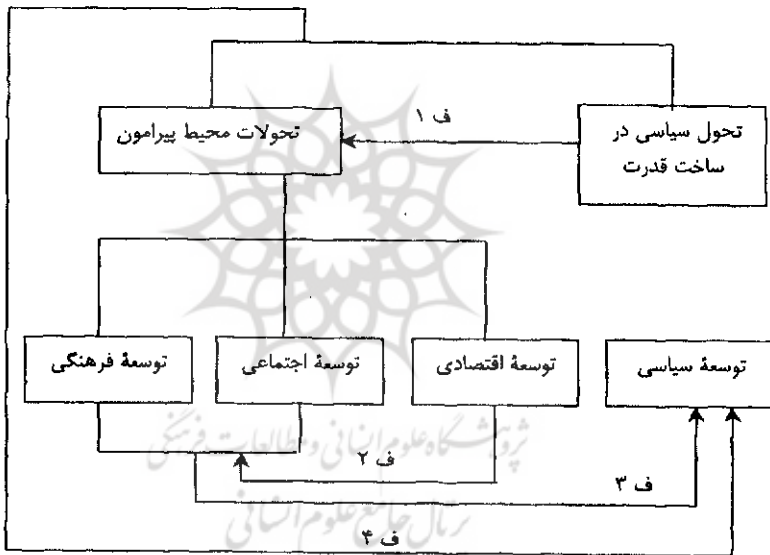
(۱) تشریحی :

فرضیه ۱ - بین تحول سیاسی در ساخت قدرت با تحولات محیط پیرامون (در حوزه های اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی) رابطه مستقیم وجود دارد .

فرضیه ۲ - توسعه اقتصادی موجب توسعه اجتماعی و فرهنگی می گردد .

فرضیه ۳ - بین توسعه اجتماعی و فرهنگی با توسعه سیاسی رابطه مستقیم وجود دارد .

فرضیه ۴ - بین تحول سیاسی در ساخت قدرت و تحول محیط پیرامونی (در حوزه های اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی) با توسعه سیاسی ، رابطه مستقیم وجود دارد .

(۲) ترسیمی :

## خلاصه و نتیجه گیری :

در این مقاله ، عوامل موثر بر توسعه سیاسی به شیوه ای علمی مورد بررسی قرار گرفت . در این راستا چهار مرحله از هفت مرحله شیوه علمی به شرح زیر مورد بهره برداری قرار گرفته است : در مرحله اول ، عوامل موثر بر توسعه سیاسی در قالب پرسش آغازینی به طور تلویحی مطرح گردید و در مرحله دوم ، برخی از جنبه های اصلی و ضروری توجیه مطالعه موضوع از جمله : تعریف توسعه سیاسی ، اهمیت ، اهداف و پیامدهای آن از منظر کارشناسان گوناگون مورد امعان

نظر قرار گرفت. در رابطه با توسعه سیاسی، تعاریف متفاوتی مطرح گردید که تاکید اصلی آنها برافزایش ظرفیت نظام در پاسخگویی به نیازها و خواسته های مردم و نیز افزایش مشارکت سیاسی آنان، متمرکز گردیده بود. در خصوص اهمیت توسعه سیاسی، تعدادی از صاحب نظران براین عقیده اند که بعضی از کشورها علیرغم داشتن امکانات مادی مناسب، توفیقات چندی در امر توسعه کسب نموده اند که علت آنها همانا عدم ایجاد شرایط مناسب برای مشارکت مردم، وجود استبداد سیاسی فراگیر و عدم حاکمیت قانون دانسته اند. در زمینه اهداف توسعه سیاسی نیز نظرات تنی چند از اندیشمندان مطرح گردید که در این میان نظر «فرل هدی» بیش از سایرین جلب توجه می نماید. بنا به عقیده او اهداف توسعه سیاسی عبارتند از: دموکراسی، برابری، ثبات، مشروعیت، مشارکت، بسیج، نهادی کردن، قابلیت، هویت، نفوذ، توزیع، همبستگی، عقلانی کردن، امنیت، رفاه، عدالت و آزادی.

در مرحله سوم تحقیق، دیدگاه های گوناگونی پیرامون عوامل موثر بر توسعه سیاسی مطرح گردید که از میان آنها، سه دیدگاه بیش از بقیه، جلب توجه می نمود. یکی از این سه دیدگاه الگوی همبستگی مبتنی بر نگرش جامعه شناسی کارکردی بود در این نگرش اجزای سیستم اجتماعی با هم در تعامل و دارای روابط متقابل بودند. بنابراین توسعه سیاسی از این منظر، با توسعه سایر بخش های جامعه، دارای همبستگی می باشد. مفهوم اصلی در این برداشت، مفهوم کلی و مبهم همبستگی بود و پژوهش های چندی نیز توسط جامعه شناسان صورت گرفته است. از آنجا که در این رویکرد، رابطه علی میان حوزه های مختلف نامشخص می باشد، لذا نمی تواند نظریه ای قابل قبول در باب توسعه سیاسی محسوب گردد.

در واکنش به نارسایی های الگوی همبستگی، برخی از نظریه پردازان در صدد عرضه الگویی علمی (دترمینیستی) برآمدند در این نگرش علمی، توسعه تابعی از گسترش شهرنشینی، اقتصاد شهری و یا عوامل دیگر تلقی می شود.

این دیدگاه، یک دیدگاه مکانیکی می باشد و بر تابعیت مطلق توسعه سیاسی و اولویت تعیین کننده عوامل اقتصادی و اجتماعی، تاکید می نماید. این برداشت نیز بدلیل آنکه فقط به عوامل غیر سیاسی اولویت داده است و عوامل سیاسی از جمله: «ساخت قدرت، دولت و دیوان سالاری» را نادیده گرفته است، نمی تواند نظریه ای متقاعد کننده قلمداد گردد.

در واکنش به نارسایی های موجود در برداشت علمی (دترمینیستی) نیز برخی از نظریه پردازان توسعه سیاسی، پس از انجام تحقیقات و مطالعاتی در این زمینه، استدلال کرده اند که توسعه سیاسی نه تنها به تحولات محیط پیرامون (یعنی حوزه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و...) بلکه به ویژه به خصوصیات ساخت قدرت و حوزه سیاسی نیز بستگی مستقیم دارد که نگارنده

همین دیدگاه را در مرحله چهارم، به عنوان چارچوب نظری خود برگزیده است و در این راستا شاخص های مربوط به مفاهیم و متغیرهای چارچوب نظری، تهیه و تنظیم گردید که در قالب مدل تحلیلی به معرض نمایش درآمد و بر مبنای مدل تحلیلی مزبور نیز تعداد چهار فرضیه هم به شکل تشریحی و هم به صورت ترسیمی مطرح و ارایه گردید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع:

- ۱- آقا بخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی، چاپ اول، ۱۳۶۳
- ۲- اسدی، علی، جامعه شناسی توسعه، نشریه مدیریت توسعه، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۸
- ۳- افجه ای، سید علی، مبانی فلسفی و تئوری های رهبری و رفتار سازمانی، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۰
- ۴- افضلی، رسول، دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران، موانع شکل گیری جامعه مدنی در خاورمیانه، بررسی مقایسه ای ایران - ترکیه - مصر، نشریه بیان، ۷۹/۲/۲۹
- ۵- امیر پور، علی، « توسعه سیاسی - توسعه اقتصادی » نشریه: « نامه اتاق بازرگانی »، خرداد ۱۳۷۹
- ۶- الحلو، سید مشتاق، توسعه سیاسی، چاپ اول، تابستان ۷۹
- ۷- الوانی، سید مهدی، مدیریت عمومی، چاپ یازدهم، ۱۳۷۷
- ۸- بدیع، برتران، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب زاده، چاپ اول، ۱۳۷۹
- ۹- بشیریه، حسین، موانع توسعه سیاسی در ایران، چاپ اول، ۱۳۸۰
- ۱۰- ترنر، مارک، وهیوم، دیوید، حکومتداری، مدیریت و توسعه، ترجمه عباس منوریان، چاپ اول، ۱۳۷۹
- ۱۱- جاسبی، عبدا...، مباحثی از مدیریت اسلامی، جلد یک، چاپ اول، پائیز ۱۳۷۸
- ۱۲- جاسبی، عبدا...، مباحثی از مدیریت اسلامی، جلد ۲، چاپ اول، ۱۳۸۰
- ۱۳- جمالیان داریانی، مهرداد، توسعه و نوسازی، نشریه خراسان، ۷۹/۲/۲۱
- ۱۴- جمالیان داریانی، مهرداد، اصول دوازده گانه توسعه سیاسی، نشریه خراسان، ۷۹/۲/۲۸
- ۱۵- دفتر سیاسی ساعس آجا، کتاب انتخابات، مولفه ها و آموزه ها، اردیبهشت ۱۳۸۰
- ۱۶- رابینز، استیفن پی، رفتار سازمانی، ترجمه علی پارسیان و سید محمد اعرابی، چاپ سوم، ۱۳۸۰
- ۱۷- زو، دارن، جهانی شدن، ترجمه محمدرضا طالب زاده، مجله علمی - کاربردی مدیریت دولتی، شماره ۵۰، زمستان ۱۳۷۹
- ۱۸- سیف زاده، سید حسن، نظریه های مختلف در باره راه های گوناگون نو سازی و دگرگونی سیاسی، چاپ سوم ۱۳۷۵
- ۱۹- شوماخر، ای.اف. کوچک زیباست، ترجمه علی رامین، چاپ سوم، ۱۳۷۲



- ۲۰- صادقی ده چشمه ، ستار ، شاخص های توسعه و نوسازی ، نشریه همشهری ، ۷۹/۱۲/۱
- ۲۱- علی آبادی ، علی رضا ، ریشه های توسعه نیافتگی در جهان سوم ، چاپ اول ، ۱۳۷۲
- ۲۲- فقیهی ، ابوالحسن ، دیوان سالاری و توسعه در تئوری و در عمل ، مجله اقتصاد مدیریت ، ۱۳۶۸
- ۲۳- قربانی نهر خلجی ، محمد رضا ، مفهوم توسعه سیاسی ، نشریه رسالت ، ۷۹/۵/۱۷
- ۲۴- قوام ، عبد العلی ، مجموعه مقالات پیرامون جهان سوم ، چاپ اول ، بهار ۱۳۶۹
- ۲۵- قوام ، عبد العلی ، چالش های توسعه سیاسی ، چاپ اول ، ۱۳۷۹
- ۲۶- قوام ، عبد العلی ، تحول اداری و نو سازی سیاسی ، مجله علمی کاربردی مدیریت دولتی ، شماره ۱۵ ، زمستان ۱۳۷۰
- ۲۷- کاظمی ، سید علی اصغر ، مدیریت سیاسی و خط مشی دولتی ، چاپ اول ، ۱۳۷۹
- ۲۸- کاظمی ، سید علی اصغر ، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر ، چاپ اول ، ۱۳۷۶
- ۲۹- کاظمی ، سید علی اصغر ، هفت ستون سیاست ، چاپ اول ۱۳۷۹
- ۳۰- کاکاوند ، عباس ، " توسعه سیاسی ، هدف یا فرایند؟ " ، نشریه جام هفته ، مرداد ۱۳۸۰
- ۳۱- کوایمان ، جان ، والیاسن ، جل ، مدیریت سازمان های دولتی ، ترجمه عباس منوریان ، چاپ اول ، ۱۳۷۰
- ۳۲- کیوی ریمون ، لوک وان کامپنهود ، روش تحقیق در علوم اجتماعی ، ترجمه عبدالحسین نیک گهر ، چاپ سوم ، زمستان ۱۳۷۱ .
- ۳۳- منصوری ، جواد ، فرهنگ استقلال و توسعه ، چاپ اول ، ۱۳۷۴
- ۳۴- مهرداد ، محمود ، فرهنگ سیاسی جدید ، چاپ اول ، مهر ۱۳۶۳
- ۳۵- میرسپاسی ، ناصر ، مدیریت منابع انسانی و روابط کار ، چاپ اول ، ۱۳۷۶
- ۳۶- نات ، راگو ، مدیریت تطبیقی ، ترجمه عباس منوریان ، چاپ دوم ، زمستان ۱۳۷۷
- ۳۷- نبی پور ، محمدعلی ، توسعه سیاسی و شایسته سالاری ، نشریه نوروز ، ۸۰/۵/۹
- ۳۸- نظری ، علی اشرف ، الگوهای نظری توسعه و نوسازی ، نشریه انتخاب ، ۸۰/۱/۲۱ و ۲۰
- ۳۹- هدی ، فرل ، اداره امور عمومی ، فصل سوم ، ترجمه غلامرضا معمارزاده ، اسفند ۸۰
- ۴۰- هیوز ، آن ، مدیریت دولتی نوین ، ترجمه سید مهدی الوانی ، و سهراب خلیلی شورینی و غلامرضا معمارزاده ، چاپ اول ، ۱۳۷۷